

پرتقال به جای پرتقال!

«مشکلات مالی تیم ملی فوتبال در آستانه جام جهانی»

یادتان می‌آید آن شب چقدر ذوق کردیم؟! چقدر تا فردا پس فردایش سرودهای افتخار برانگیز از رسانه ملی گوش دادیم تا حدی که داشت از دماغمان می‌زد بیرون؟! چقدر کارشناس آوردیم و مطالب و اخبار شبکه‌های خارجی را در مورد تیم ملی کشورمان به رخ کشیدیم؟ چقدر این پیروزی را به پیروزی‌های دیگر کشورمان در زمینه‌های دیگر ربط دادیم؟ چقدر امید و نشاط تزریق کردیم به جامعه تا جایی که جامعه داشت به مرض «خود امیدوار بزرگ‌بینی» مبتلا می‌شد؟! پس حالا چه؟! حالا باید چکار کرد؟ باید دست روی دست گذاشت و بر باد رفتن آرزوها و امیدها و افتخارات ملی فوتبالمان را تماشا کرد؟ آخر تیمی که به قول یک سایت آلمانی بازیکنانی به قیمت تقریبی ۲۴ میلیون و ۵۵۰ هزار یورو دارد، باید معطل هزینه اردوهای باشد که به مراتب پایین‌تر از حد تیم‌های دیگر جهان است؟! به هر حال ما از مسئولین امر می‌خواهیم تکلیف مردم را روشن کنند. یا از افتخار و سربلندی ایران و پرواز بر قله‌های افتخار ورزشی دنیا و این جور لفاظی‌ها، حرف نزنند و مردم و ورزش را به حال خودشان بگذارند یا تا آخر مرد و مردانه از حیثیت ورزشی کشور عزیزمان دفاع کنند و پای همه چیزش بایستند به قول معروف:

یا مکن با فیل بانان دوستی

یا بنا کن خانه‌ای فیل توش پزد!



یارانه متادون پرداخت می‌شود!

«یارانه درمان و ترک اعتیاد پرداخت می‌شود»

چند وقت پیش دولت یک قول‌هایی داده بود که اگر خانواده‌های کم‌فرزند یا بی‌فرزند دارای فرزند بشوند و یکی دو تا کاکل زری به جامعه ایرانی اضافه کنند، به خانواده‌ها هدیه خواهد داد و کمک مالی خواهد کرد. این بود که بعضی‌ها به فکر افتادند. اما اتفاق اول (تولد بچه) تحقق یافت؛ ولی اتفاق‌های بعدی که باید می‌افتاد تا حالا که نیفتاده! حالا ترس ما از این است که مثل جریان ازدیاد جمعیت این یارانه هم کار دست بعضی‌ها بدهد. آخر تجربه نشان داده در اطراف ما آدم‌هایی وجود دارند که برای دریافت یارانه و امثالهم حاضرند هر کاری انجام دهند، آن دسته‌ای که اگر طناب مفت پیدا کنند خودشان را دار خواهند زد و برای گرفتن یارانه ترک اعتیاد، معتاد خواهند شد! چراکه این دفعه هم ممکن است اتفاق اول بیفتد ولی اتفاقات بعدی که قرار بوده بیفتد هرگز به وقوع نپیوندد!

لوقوز خوانه از قعر پناهگاه!

«باز گشایی پناهگاه‌های جنگی برای

صهیونیست‌ها در آستانه جنگ سوریه»

شما که این قدر لوقوز می‌خوانید و هی مثل آن زبان‌بسته به پر و پاچه کشورها می‌پرید، دیگر این قایم موشک بازی‌هایتان چیست؟ هنوز نه به بار است و نه به دار! نه جنگی شده نه سر و صدایی؛ چپیده‌اید توی سوراخ موش‌هایتان! حالا اگر خدا ناکرده جنگ شد می‌خواهید چه کنید؟! کاش قبل از این که این قدر صدایتان را در دنیا کلفت کنید و نیش و دندان نشان دهید یه نگاهی هم به وسعت به اصطلاح خودتان کشورتان و جمعیت مردمتان می‌انداختید بعد «ولندورم بلدورم» در می‌آوردید.

خلاصه که بد نیست آدم هر چند وقت یکبار نگاهی به خودش و اطرافش بیندازد و شرایط را بسنجد. این هم برای خودش بهتر است و هم برای دیگران!

